

نقش روحانیت در جامعه امروز



بسم الله الرحمن الرحيم

با اینکه در این روزها، حوادث و رویدادهای تازه ایجاب می کند، بحث درباره این رویدادها باشد، وظیفه این است که مطلبی را عنوان کنم که بیشتر با نقش و مکان و منزلت روحانی، در جامعه ارتباط پیدا کند. در یاد بود یک روحانی جلیل، سخن از نقش روحانیت، اولی است. به علاوه، در بحثی که چند هفته قبل اینجا داشتم، قول دادم یک بار دیگر در جمع دوستان بیایم و در این باره آنچه می دانم عرض کنم. یکی از برادران روحانی ضمن سئوالهای کتبی، سئوالی در این باره فرستاده بودند و در پاسخ ایشان گفتم که این سئوال، سئوالی نیست که با چند جمله در پایان سخنرانی پاسخ داشته باشد و نیازمند یک بحث مستقل است.

موضوع عرایض من نقش روحانیت در جامعه امروز ما است و روی سخن، نه فقط روحانیانی که اینجا تشریف دارند و عده‌شان هم بحمدالله زیاد است، بلکه با همه برادران و خواهرانی است که در این مراسم پرشکوه نمازجمعه، به نیایش خداوند حاضر شده‌اند.

مسئله مسئله صنفی نیست، مسئله، مسئله بنیادی، در رابطه با جامعه اسلامی ماست. در رابطه با نظام اسلامی ماست. در رابطه با جمهوری اسلامی ماست. در عین آنکه درباره نقش یک گروه و صنف است، درباره کل جامعه هم هست. برای اینکه نقش روحانیت را در امروز و فردای جامعه بهتر بشناسیم، ناچار هستیم نقش همین روحانیت را در این دو سال اخیر قبل از پیروزی انقلاب مورد بررسی قرار بدهیم.

برادران روحانی! روحانیت یک سلسله نقشهای دیرینه داشت از سالها و دهها سال و قرنهای پیش. این نقشها را یکی یکی برمی‌شماریم

روحانیت، نقش بیان اسلام اصیل را برای جامعه بر عهده داشت. اگر مردم می‌خواستند بفهمند دینشان، اسلامشان، قرآنشان، کتابشان، سنتشان، عقاید اسلامی و احکام اسلامی و اخلاق اسلامی چه گفته است، به روحانی مراجعه می‌کردند. روحانیان کم حرکت‌تر، آنهایی بودند که در ایفای این وظیفه می‌نشستند، تا مردم به آنها مراجعه کنند. روحانیان پر حرکت‌تر و مسئولیت‌شناس‌تر، آنهایی بودند که نزد مردم می‌رفتند تا رسالت خداوند را تبلیغ کنند. ولی به هر حال وظیفه بیان اسلام، در درجه اول بر عهده روحانیت بود. وظیفه تحقیق درباره اسلام، اسلام‌شناس، مجتهد، صاحب نظر، مرجع، کسانی که صلاحیت

مرجعیت در زمینه مسائل اسلامی داشته باشند، اینها در درجه اول باید از حوزه‌های علوم اسلامی و از حوزه‌های روحانیت بیرون بیایند. آنجا باید نشو و نما کنند، ساخته شوند، بزرگ شوند، شناخته شوند شناختنی که در آن مدرک نبود و مدرک نبود. آنچه نبود، مدرک کتبی کاغذی بود و آنچه بود، مدرک عینی اجتماعی بود.

چهره‌های محقق مجتهد به حد بلوغ رسیده، در این نظام بی تکلف به مرور زمان، بوسیله شاگردان برجسته یا همطرازان با انصافشان معرفی می‌شدند. هم شناخته می‌شدند، هم شناسانده می‌شدند و در این شناختن و شناساندن کندی بود، سرعت لازم نبود، اما اطمینان فراوان وجود داشت. چهره‌ای که در یک حوزه علمیه بزرگ شکوفا می‌شد، گل می‌کرد، شناخته می‌شد، تقریباً عموم مردم می‌توانستند به صلاحیت علمی و حتی به صلاحیت فضیلتی و معنوی و تقوایش، اعتماد و اطمینان پیدا کنند. بنابراین وظیفه تحقیق درباره اسلام، بر عهده روحانیت بود و روحانیت این وظیفه را خود، عهده‌دار شده بود.

سوم: وظیفه تهذیب اخلاق. روحانیت نقش عمده خود را در این می‌دید که باید با سخنش، با بیانش، با عملش و با رفتارش، با معاشرتش، با هدایتش، با تذکرش، مردم را به اخلاق پاک دعوت کند. اخلاق جامعه را مهذب کند، جامعه را از آلودگیها دور کند و به کمالات اخلاقی بیاراید. این نقش سوم نقش بسیار مهم روحانیت بود.

در حدود نوزده سال قبل، پس از رحلت مرحوم آیت الله العظمی بروجردی این استاد بزرگواری که به خصوص در شناساندن روش تحقیقی فقه، حق بزرگی بر همه ما دارد،

برای ایجاد حرکتی سازنده تر در حوزه، دوستانمان، مدرسین گردهمائیها بحثها و برنامه ریزیهای داشتند. برنامه‌هایی به ثمر رسیده بود و برای شروعش با چهره‌هایی که در معرض مرجعیت بودند و یک مرجع بودند، تبادل نظر داشتیم. از جمله شبی همراه با برادران عزیز و مجاهد، آیت الله مشکینی و آیت الله ربانی شیرازی، خدمت حضرت آیت الله العظمی آقای گلپایگانی بودیم. بحث بود درباره اینکه: چه باید کرد که مسئله تربیت اخلاق و تهذیب اخلاق در حوزه علمیه قم، نقش بالاتر و سازنده‌تری بخود بگیرد؟ بحث بود، صحبت بود. یاد می‌کردیم از درس سازنده اخلاق مرجع عالیقدر، امام خمینی در قم. و تأثیری که درس ایشان در آن سالها در ساختن و تربیت کردن فضلائى که به آن درس حاضر می‌شدند، داشت و تأسف از اینکه سالهاست این درس تعطیل است و ادامه ندارد. البته در آن موقع امام در قم بودند اما درسهای دیگری را داشتند. به این مناسبت من پرسیدم که در آن موقع که شما طلبه‌ای جوان بودید، در این حوزه قم سازندگی اخلاق در حوزه قم بر عهده چه کسی بود؟ چه کسی درس اخلاق داشت؟ ایشان پاسخی دادند که به یاد من همچنان مانده و می‌ماند. گفتند در آن موقع ما درسی به نام درس اخلاق نداشتیم، اما الگوهائی به عنوان الگوهای عملی اخلاق داشتیم و در میان این الگوها از چند نفر به عنوان الگوی برجسته نام بردند؛ از جمله از مرحوم آیت الله و استاد و عالم ربانی فقیه مرحوم حاج شیخ ابوالقاسم قمی رحمه الله علیه. گفتند رفتار این

عالم جلیل در محیط جامعه، در شهر و در حوزه برای همه ما طلاب آن موقع، آموزنده و سازنده بود.

از هر سخنش، از هر قدمی و از هر برخوردی و از هر رفتاری ما چیزها می آموختیم. داستانها نقل کردند که از آن می گذرم. این را بدین مناسبت نقل کردم که توجه به تهذیب اخلاق چه برای خود طلاب و روحانیون و چه نقشی که اینها باید در جامعه از این نظر داشته باشند.

چهارم: نقش روحانیت در خدمت به مردم و گره گشایی از مردم مردم بینند که روحانی مرد دنیا و آخرت، هر دو است. برای اینکه اسلام دین دنیا و آخرت، هر دو است. در اسلام دنیا و آخرت جدا نیست و آخرت هم از دنیا جدا نیست. اینجا دار عمل است و آنجا دار جزا. اینجا جای ساختنی است و آنجا جای بهره و رشدن. و ساختنی که اینجا داریم فقط نماز و عبادت نیست که البته نماز و عبادت، ستون دین است ولی فقط آن نیست، خدمت به خلق هم هست. روحانیون هر قدر در مناطقشان به مردم بیشتر خدمت کنند، خدمت روحانیتشان را، بهتر انجام داده اند، خوب یاد می آید عده ای از طلاب پر تلاش عزیز ما به روستاها می رفتند. و همان کاری را می کردند که امروز جهاد سازندگی می کند. پیشگام و پیشتاز جهاد سازندگی، طلاب متعهد و متحرک و با ایمان و خداپرست و خلق دوست و مردم دوست حوزه ها بودند. مسئله، مسئله افتخار کردن نیست. در جامعه کسی قصد تقسیم افتخارات ندارد. مسئله، مسئله به یاد آوردن و

بیاد آمدن است. روحانیون در نقش خدمت به مردم، بهتر می توانند پیام اسلام را تبلیغ کنند. حمام می ساختند، راه می ساختند، به بینوایان کمک می کردند، درمانگاه می ساختند، غسالخانه می ساختند، مدرسه می ساختند، حتی در آن اواخر شاید در حدود هفت، هشت، ده سال قبل رفته بودند سراغ اینکه با خودیاری مردم، برق و روشنایی برای مردم درست کنند و امثال اینها. یک خدمت دیگر روحانیت که در این خدمت بسیار هم حساس عمل می کند و باید هم حساس عمل بکند، روشنگری برای مردم بود، در جهت شناساندن انحرافات فکری که به نام اسلام تحویل مردم داده می شود. روحانیون در بیدار کردن مردم نسبت به افکار انحرافی، نقش بسیار مؤثری داشته اند. برای اینکه می دانستند که «اذا ظهرت البداء فلیظهر عالم علمه» وقتی نوآوریهای انحرافی و التقاطی را می دیدند، در گوشه و کنار جامعه، با آنها به مبارزه بر می خواستند، مردم را روشن می کردند، به مردم می گفتند که آنچه مایه نجات است، اسلام اصیل است نه اسلام آمیخته به غیر اسلام. یک روشی هم روحانیون ساخته شده و تربیت شده در این باره داشتند که من، این را اینجا می گویم و آن روش این بود: روحانیون زبده در برخورد با کسانی که دچار انحراف شناختی درباره اسلام بودند، می کوشیدند اینها را در درجه اول جذب کنند، بعضی ها بودند خیلی خوش سلیقه نبودند، از همان اول دعوا می کردند. بنابراین بیشتر دفع می کردند و سخن ما همواره با این دوستان این بود، که برای یک عالم دینی، برای یک مسلمان متعهد به خصوص یک عالم و روحانی قدم اول، جاذبه است.

تلاش در راه جذب کردن، از راه روشن کردن با سخن و با اندیشه روشنگر و از راه ایجاد جاذبه اخلاقی و عملی است تا دافعه . بنابراین اگر همه شما روحانیون عزیز، امروز هم این قانون و این اصل رامی پسندید، این فرمول رامی پذیرید بکوشیم همه با هم روحانیتی باشیم در درجه اول پرجاذبه، ولی جاذبه بدون دافعه به درد نمی خورد. هر انسان مکتبی، خود بخود دافعه هم دارد. آنهایی که می خواهند سراپا جاذبه باشند بدون دافعه، اینها از آن صلح کلی هائی هستند که خود دچار نوعی التقاط و انحراف اند، صوفی مابانه هستند. اهل حقی که حقی مشخص نیست، همه چیز برایش حق است. اصلاً باطلی برایش وجود ندارد. نه، این طور هم نمی شود. اسلام خود یک مکتبی است که جاذبه دارد و دافعه دارد. تیشیر دارد و تنذیر دارد انذار و تبشیر هر دو در اسلام هست. این هم نقش پنجم. نقش ششم: مبارزه با ظلم و ظالم؛ تا وقتی که اصل رژیم، رژیم ظلم و ضد اسلام و ضد عدل بود با کل رژیم یا با نوجه‌ها و ایادی رژیم در مناطق خودش، روحانیت می جنگید و مبارزه می کرد. حالا هم که اصل نظام، نظام اسلامی است اما هنوز ایادیش، ابزارش، کارکنانش، همه متناسب با نظام اسلامی نیستند، روحانیت هر جا ظلم و ستمی از این بازمانده‌های طاغوت، در اداره ها و مؤسسات و در جامعه ببیند همچنان با او می جنگد و می رزمند و روحانیت در ایفای این نقش‌ها مدت‌ها از زبان و بیان استفاده می کرد. حق هم داشت، برای اینکه فرهنگ جامعه ما بیشتر فرهنگ گوش بود تا فرهنگ خواندن، فرهنگ شنیدن بود تا فرهنگ خواندن. مردمی که بتوانند بخوانند، عده‌شان زیاد نبود. از وقتی که

در جامعه ما فرهنگ خواندن به صورت یک فرهنگ دلنشین، جوان‌ساز، عمیق و شخصیت‌ساز در آمد، روحانیت متوجه شد که باید اهل قلم نیز باشد. نهضت قلم و نوشتن، درست در زمانی که ما اینجا به صورت طلاب جوان در حوزه درس می‌خواندیم، آغاز شد و رو به اوج رفت. فضایی حوزه دیدند باید توانائی نوشتن داشته باشند، بنویسند آن هم با عبارات و الفاظی که متناسب با زمان باشد و درس خوانده‌ها از خواندن نوشته‌هایشان استقبال کنند.

قلم، بیان، تحقیق، تجزیه و تحلیل پیرامون مسائل اسلامی و مسائل اجتماعی، نوشته‌ها و سخنرانیهای تحقیقی و تحلیلی و نوشته‌ها و سخنرانی‌هایی که آهنگ موعظه یا خطابه‌های مؤثر داشت. روحانی از این راه‌هایی که عرض کردم توی متن جامعه جا داشت روحانی و روحانیت از هر قشر دیگر پایگاه مردمی اصیل‌تر و مؤثرتر بود. چون روحانی با مردم زندگی می‌کرد. خدا مرحوم آقای حاج شیخ ابراهیم نجف آبادی را رحمت کند، ایشان از فضایی برخاسته از قم بود. عالمی ارزنده و خدوم و مردمی که این مدرسه علمیه فعلی نجف آباد را ایشان ساخته و برای اینکه با هزینه کمتر اقتصادی ساخته بشود سنگها و آجرها را می‌آمدند دم خیابان می‌ریختند و قبل از نماز و بعد از نماز خود ایشان با مردم اینها را پای کار می‌آوردند. از ویژگی‌های ایشان، مردمی بودنش بود. چه جور مردمی؟ دوستان نجف آباد برای من نقل می‌کردند که حاج شیخ ابراهیم همیشه برای خدمت به مردم آماده است گاهی می‌شود زن و شوهری توی خانه نصف شب،

دعوایشان می شد، همه آنها که در خانه بودند حریف نمی شدند که دعوا را بخوابانند. بالاخره یک نفر دو بعد از نیمه شب می آمد درب منزل حاج شیخ را می زدند: آهای حاج شیخ؟ حاج شیخ خوابند. بیدار شود. بیدار می شود می آیم. خانه کربلائی علی، دعوا هست بین زن و شوهر. بریم اینها را با هم آشتی بدهیم. ایشان نمی گفت صبح. می گفت: برویم. لباسش را می پوشید، می آمد وارد خانه می شد، با روئی گشاده و خندان می گفت: جایی را درست کنید ببینیم فعلا. می نشست پای سماور، یک چای خودش می خورد، یک چای به آنها می داد، زن و شوهر را با هم آشتی می داد، قال را می خواباند، پا می شد می رفت خانه .

اگر روحانی در متن جامعه زندگی می کند و با وجدان جامعه رابطه برقرار می کند برای این است که به راستی با مردم زیست می کند. در یک گفتگویی که به همین مناسب دو سه روز قبل با امام داشتیم، ایشان با همان دقت نظر، روی این نکته تکیه داشتند. مسئله این بود، مشکلی بود درباره روحانیت، مطرح شد.

یک راه حلی مطرح شد. فرمودند نه، این راه حل خوبی نیست .

این، روحانی را از مردم جدا می کند. روحانی، باید با مردم زندگی کند. کمال روحانی این است. بعد فرمودند: آن وقتها که ما طلبه بودیم و به تعبیر خودشان، اراک بودیم، خانواده مرحوم حاج آقا محسن اراکی که روحانی متعین و متمول و کیا بیادار بودند، خوب اینها در شهر اراک سیادت و آقائی داشتند. مرحوم آیت العظمی حاج شیخ

عبدالکریم حائری یزدی رحمه الله علیه بنیانگزار این حوزه، ایشان هم به دعوت اینها از عراق آمده بودند به اراک که آنجا، جلسات درسی داشته باشند. امام می فرمود: ریاست و کیا بیا و نوکر و خدم و حشم مال آن آقایان بود ولی مردم، با آنها نبودند مردم با حاج شیخ بودند، که عبایش را زیر بغلش می گذاشت می آمد توی بازار. با مردم زیست کردن، این شأن روحانی است و روحانیت باید به این عامل، بیش از هر عامل دیگر توجه کند. برای اینکه اگر می خواهد: روشنگر اسلام باشد و بیانگر اسلام باشد، برای مردم، باید در دل مردم جای داشته باشد. اگر می خواهد آنها را موعظه کند، باید در قلب مردم جای داشته باشد و در متن مردم. اگر می خواهد آنها را ارشاد کند، اگر می خواهد آنها را از نظر اخلاقی اصلاح کند و تهذیب کند این باید در متن مردم باشد. اینها امتیاز نقش روحانی بوده است در گذشته. تا سال ۱۳۴۱ نقش روحانیت در همین هائی که عرض کردم خلاصه می شد. به اضافه تحصیل و تدریس در حوزه ها، سال ۱۳۴۱ یک روحانی برجسته آمد، نقطه عطفی در نقش روحانیت بوجود آورد. تا آن موقع روحانیون به دو بخش تقسیم می شدند، یک عده روحانیونی که در سیاست هم وارد بودند و یک عده روحانیونی که از سیاست پرهیز می کردند.

روحانیون سیاسی، آدمهائی بودند خیلی محدود و معدود، اکثریت قاطع روحانیت آنهائی بودند که از سیاست کناره گیری داشتند. نشانه تقوای بیشتر و عدالت کاملتر و صرف نظر کردن بیشتر از دنیا، برای یک روحانی این بود که، کاری به کار سیاست نداشته باشد.

بودند چهره‌های برجسته محبوب در عالم روحانیت که، چهره‌های سیاسی هم بودند، اما ورود به سیاست همان و تنزل درجه روحانیت همان. سال ۱۳۴۱ یک روحانی جامع الشرائط که در مکارم و ارزشهای والای او، جای سخن نبود، فقاهتش، علمش، عدالتش، اخلاقش، مهذب بودنش، مدرس عالی‌مقام بودنش، همه جا زبانزد بود و در حوزه، این آمد این تابو، این خاطره و یاد بود نامطلوب دوره اعتزال روحانیت از نقش خلاق سیاست را از بین برد. آمد و گفت: روحانی باید بیان اسلام بکند، تبلیغ اسلام بکند، به مردم خدمت بکند، در متن جامعه بماند، موعظه بکند، با انحرافات مبارزه بکند ولی مطلب به اینجا تمام نمی‌شود، روحانی باید پیشتاز و پیشگام در مبارزات سیاسی گسترده نیرومند همراه با زد و خورد و کشته شدن و کشتن باشد، تا یک، روحانی تمام عیار باشد. علی وار، حسین گونه، پیامبروار. مگر نه روحانی می‌گوید من جانشین پیامبرم؟ مگر نه اینکه می‌گوید من نایب امام زمان سلام الله علیه هستم؟ پس چگونه می‌تواند خود را از مسئولیتهای سنگین سیاسی و مبارزاتی برکنار بداند؟ روحانی باید مرد سیاست و مبارزه نیز باشد. آن شخصیت والائی که توانست این نقطه عطف تاریخی را برای تکامل نقش روحانیت در جامعه ایفا کند، امام بود.

چه شد که در سالهای ۱۳۵۶ و ۵۷ روحانیت نقشش در جامعه اوج گرفت؟ جایش در جامعه بسی بازر شد؟ چه شد؟ آن هم نه به صورت یک گروه معدود، عده زیادی از روحانیون از مسجد به راهپیمائیها آمدند. مسجدها جای تدارکات مبارزه‌ها شد، پلاکاردها

را همان جا می نوشتند، مردم را همان جا جمع می کردند، شعارها را همان جا یاد می دادند، ترجیح بندهای راهپیمایی ها کجا تنظیم می شد؟ در همان مساجد. مسجد پایگاه اصیل خودش را باز یافت و تکمیل کرد. تا وقتی که در مبارزه پیروز شد. اکنون سؤال این است

که روحانیت امروز باید چه نقشی داشته باشد؟ آنچه به عنوان پاسخ می توانم خدمتتان عرض کنم اینکه اولاً:

روحانی باید همه آن نقشهای گذشته را حفظ کند. حوزه ها باید محل درس خواندن و درس گفتن و تحقیق کردن باشد. بیان و قلم روحانیت باید همچنان نافذ باشد و روز بروز نافذتر. طلاب جوان عزیز! برای یاد گرفتن، سخن گفتن بهتر و نافذتر و نوشتن رساتر و

بلیغ تر باید وقت صرف کنید می دانید بیان بلیغ و نوشته بلیغ کدامست؟ فقط الفاظ نیست.

بلاغت به الفاظ ارتباطی ندارد. فصاحت بیشتر به الفاظ ارتباط دارد. بلاغت به این است که، شما باید دائماً در فرهنگ معنوی و اخلاقی و سیاسی و اجتماعی روز، حضور داشته باشید. باید بدانید امروز جوانها چه کتابهایی را می خوانند، چه سئوالاتی برایشان مطرح

است، توده مردم چه سئوالاتی برایشان مطرح است. حتی این کافی نیست. روحانی اگر

می خواهد در نقش امامت و پیشوایی نقش ایفا کند باید دو روز و سه روز و ده روز و

یک ماه و یک سال هم از جامعه اش جلوتر باشد. باید دور هم بنشینید بحث کنید، که

مسئله ای که فردا برای مردم ما مطرح می شود کدامست، ما امروز جواب او را آماده کنیم.

مسئله دینی، اعتقادی، عملی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، تربیتی، اقتصادی و هر گونه

مسئله دیگر. روحانیت عزیز تو همچنان عزیزی. نگران نباش. می کوشند تا تو را از آن مقام رفیعی که با تواضع و فروتنی و خدمت و ایمان و عمل صالح بدست آورده‌ای فرو آورندت، ولی بدان، اگر در راه خدا باشی و با خدا باشی و در خط خدمت صادقانه به خلق خدا بمانی خدا این منزلت را برای تو تضمین کرده است تو همچنان الگوی ایمان و عمل صالح بمان، تو همچنان نمونه تواضع و فروتنی و خدمت به مردم بمان، تو همچنان دارای سرمایه شناخت عالی و مؤثر از اسلام بمان و بشو، تو همچنان رابطه مردمیت را با متن مردم نگهداری کن و تقویت کن، تو همچنان با نسل جوان حتی جوان اغفال شده‌اش همچون یک برادر یا پدر مهربان روشن گر برخورد بکن مطمئن باش فردا از آن تو و شعار تو و راه توست.

بنابراین توصیه می کنیم حوزه علمیه قم در ایفای این نقش عظیم همچنان پایمردی کند. به همین جهت با همه گرفتاریهای گوناگونی که داریم دوستان تأکید کرده‌اند که کلاسی برای حدود ششصد نفر از طلاب تشکیل داده‌اند که اینها معارفشان را بالاتر ببرند. گفتند بجاست یک بحث با اینها پذیری و پذیرفتم و انشاءالله دو هفته یک بار با آنها دیدار خواهیم داشت.

باور کنید در این ایام، مکرر غبطه می خورم هم خودم، هم دوستان هم فکر و همکار و هم‌رزم، که فرصت ما، برای ایفای این نقش در حد مطلوب نیست و این به خاطر اهمیتی است که، برای این نقش قائل هستیم. خوب، از نظر مشاغلی که امروز در جامعه هست

روحانیت چه کار بکند؟ این سؤال مهم مطرح است. من این مشاغل را یکی یکی اینجا مطرح می‌کنیم. اما همگامی و همکاری با مجاهدان جهادسازندگی که شما خودتان پیشگام آن بوده‌اید: چرا در گروه‌های جهاد روحانی نیست؟ با هر گروه جهاد باید یک طلبه روحانی هم برود. یک شرط هم دارد و آن این است که: طلبه‌ای که آنجا می‌رود بداند که می‌رود هم در آنجا تبلیغ اسلام کند و هم بیل به دست بگیرد، طلابی که نمی‌توانند بیل و کلنگ به دست بگیرند توصیه می‌کنم در گروه‌های جهاد شرکت نکنند. وقت کم است و الا یک خاطره شیرین از یک عالم ارزنده و مربی مؤثر در یک روستای بزرگ برایتان نقل می‌کردم. باشد تا وقت خودش تا دیدار دیگر.

جوانها علاقمندند با شما طلاب عزیز در جهاد سازندگی هم صف و هم‌رزم باشند و برادر عزیزمان آقای ناطق نوری که به عنوان روحانی در شورای مرکزی جهاد و به عنوان نماینده مردم، آنجا شرکت دارند وظیفه دارند این برنامه را برای امسال تابستان تنظیم کنند و به قم بیایند و با روحانیونی که اینجا داوطلب این کار هستند آشنائی بیشتر پیدا کنند. در عین حال به همین ششصد نفر طلابی که عازم هستند بروند به اطراف ایران در تابستان، از همین جا توصیه می‌کنم که خود آنها هم پیشقدم بشوند برای تنظیم این برنامه. در سپاه پاسداران؛ این پاسدارها این قدر دلشان می‌خواهد یک کسی از شما طلاب عزیز، طلاب ساخته شده بروید در داخل آنها، با آنها زندگی کنید.

البته می دانید جالب ترش چه هست؟ جالب ترش این است که در آن ساعاتی که در پادگان تشریف می برید، همان لباس سپاهی را هم به تن کنید.

شما حتماً در آن نوشته ولایت فقیه امام، این را خوانده اید که امام انتقاد می فرماید (اگر

اشتباه نکنم در آن نوشته است) از کسانی که لباس جندی را برای روحانی یک لباس

خلاف روحانیت و خلاف مروت می شمردند. خوانده اید این را در نوشته های امام؟

دوستان؛ من اعلام خطر حتی می کنم، میگویم که سپاه پاسداران اگر بخواهد گسترش

پیدا کند و نقش انقلابیش را در پاسداری از نظام اسلامی شما همچنان با اوج ایفا بکند،

بدون حضور جمعی فعال و با ایمان و مبارز و سلاح آشنا از طلاب و جوانان غیر طلبه از

دانشگاه، جوانان خود ساخته دانشگاهی میسر نیست. این ها نیاز دارند. بروید به آنجا.

خوب می پرسید که یعنی در اینجا درس و کار و همه را رها کنیم و بریم؟ نه جانم، هیچ

نیازی نیست چه عیب دارد که طلاب آماده دوره های دو ماهه در سپاه بگذارند؟ دو ماه

آنجا و ده ماه اینجا. آیا عیبی دارد؟ جانی آسیب می بیند؟ نمایندگی مجلس و نمایندگی

در شوراهای استان و شهرستان و شهر و روستا؛ بسیار خوب است، در هر یک از این

شوراها یک روحانی واجدالشروط شرکت کند، ولی به یک شرط. به شرط اینکه آنجا

که می رود از نظر مطالعات سیاسی و اجتماعی و محکی خودش را مجهز کند. با فقه و

اصول و حدیث و تفسیر و فلسفه و کلام تنها، توی این شوراها نمی توان منشاء اثر خوب

بود. آن وقت به عنوان یک فردی که در آنجا فقط نظارت شرعی می کند در می آید. این

درست نیست. اگر یک روحانی عضو شورای اسلامی است همینطور باید مطالعه کند. در قضا، قاضی شدن. آنهم در مراحل مختلفش؛ شأن روحانیون است که در قضا شرکت کنند. البته به یک شرط به شرط اینکه با مسائل قضا و با خصلتهای قضا و با مصائب و مصیبت‌های قضا آشنا شوند. قضا کار دشواریست. مجلس قاضی مجلس است که: (الا یجلسه الا نبی او وصی نبی او شقی) اگر آگاهی و خود سازی وصی نبی نباشد، شقاوت به دنبالش می‌آید. دوستان اهل علم که برای دادگاهها و دادستانی انقلاب به اطراف می‌روند باید بدانند قبول این مسئولیت یعنی قبول یک بار سنگینی و بزرگی. در فرهنگ و آموزش و پرورش و دانشگاه و تدریس و مدارس؛ البته، جای شماست خودتان را برای تدریس ممتاز مؤثر در یکی از شاخه‌های مورد نیاز در مدارس و دانشگاهها آماده کنید و به آنجا بیایید انقلاب فرهنگی که وظیفه امروز ماست و انقلاب اقتصادی که هنوز موفق نشده‌ایم و آن هم وظیفه امسال ماست، امسال فقط سال امنیت نیست. سال امنیت، سال انقلاب فرهنگی و سال انقلاب اقتصادی در جهت تقسیم عادلانه امکانات رفاهی موجود در کشور و تولید داخلی بر همه ۳۶ میلیون جمعیت ایران است و در همه این مراحل شما روحانیون عزیز می‌توانید، نقش مؤثری داشته باشید. وقت برای پایان یافتن مطالب کم است. دعائی دارند که باید این دعا خوانده شود. یکی از نونهالان جامعه می‌خواهد بیاید اینجا و دعا بخواند و دعا روح جامعه ماست. دعا حضور انسان مسلمان و ذکر و یادی است که او در برابر خدا دارد. وقتش را نگه می‌داریم، ولی چون

جلسه به مناسبت یاد بود مرحوم استاد مطهری است باید بگویم که این دانشمند بزرگ و محقق عالیقدر در بسیاری از این نقشها که برشمردم فردی ممتاز و برجسته بود تحقیقش، بیانش، قلمش، تدریسهش، سازندگیش و براستی جای او در حوزه علمیه و در کل جامعه ما، بسیار خالیست. خدایش بهترین مقام و منزلت، منزلت شهد و صالحین و علما و صدیقین عنایت کند (آمین) و خدای متعال به همه ما، به شما روحانی عزیز، به شما مردم عزیز مسلمان که پیوندتان را با روحانیت متعهد و با ایمان و مسئول و مبارز ارج بنهید توفیق دهد که راه انقلاب اسلامیمان را که حالا حالاها شهادت و خون و مقاومت و ایثار می طلبد تا پیروزی نهائی انشاءالله ادامه دهیم.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

منبع:

www.alhawzah.net